

روزنه آبی

نگاهی به نمایش «فیل در تاریکی» ای برادر تو همه اندیشه‌ای



احمد طالبی‌نژاد

● سال ۱۳۵۵ یا ۵۶، داستانی پلیسی به قلم قاسم هاشمی‌نژاد که تا آن زمان نویسنده خیلی شناخته‌شده‌ای نبود، در مجله جوانان رستاخیز به صورت پاورقی منتشر می‌شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت و عده‌ای معتقد بودند این نخستین داستان پلیسی ایرانی است، چون شخصیت‌هایش هویت قابل لمس و باورپذیری دارند. تا آن زمان یکی، دو نویسنده با تقلید از داستان‌های پلیسی خارجی بی‌دربی کتاب‌های پلیسی منتشر می‌کردند که آدم‌هایش ربطی به جامعه ما نداشتند، از جمله پرویز قاضی‌سعید و امیر عشیری که برکارت‌رنشان بودند. اما داستان «فیل در تاریکی» هاشمی‌نژاد، در فضایی واقع‌گرایانه جریان پیدا می‌کرد و داستان گروهی قاچاقچی مواد مخدر را بیان می‌کند که مقدار قابل‌توجهی مواد را در تودوزی و بدنه یک اتومبیل بنز جاسازی کرده و این ماشین وقتی به ایران می‌رسد، در یک کاراز یا تعمیرگاه به امانت گذاشته می‌شود. یادمان هست که در آن سال‌ها برخی، به‌عنوان دانشجو یا حتی تاجر به آلمان می‌رفتند و آخرین مدل بنز را می‌خریدند و از راه ترکیه وارد ایران می‌کردند و در بازار می‌فروختند و این برایشان نوعی کسب‌وکار بود. به‌رحال وقتی بنز مورد‌اشاره به ایران می‌رسید، سروکله لاشخورهایی که در پی تصاحبش بودند، پیدا می‌شد و به‌این‌ترتیب هاشمی‌نژاد در دل یک داستان پلیسی واقع‌گرایانه، به نقد اخلاقیات آن روز و روزگار می‌پرداخت. نکته مهم این بود که کارآگاهی که مأموریت داشت سرخ این معمای پلیسی را پیدا کند، شیرازی بود و با کوشش شیرین شیرازی هم حرف می‌زد. به عبارت دیگر هم او و هم برخی دیگر از شخصیت‌های ماجرا هویت فردی داشتند و شخصیت بودند، نه تیپ. بعدها این داستان به صورت مستقل هم منتشر شد و اواسط دهه ۱۳۶۰ هم زنده‌یاد نعمت حقیقی، فیلم‌بردار برجسته سینمای ایران، تصمیم گرفت به‌عنوان کارگردان این داستان را به فیلم تبدیل کند که تا نیمه‌هایش هم ساخته شد، اما به دلایلی نتوانست آن را به اتمام برساند و کارگردان دیگری پرونده این فیلم ناتمام را بست. حالا و پس از سی‌واندی سال، گروه جوانی از بچه‌های تئاتر، اقتباس نسبتاً آزادی از این داستان را با همان نام در سالن تئاتر مستقل تهران بر صحنه برده‌اند. محمد راضی به‌عنوان نویسنده و مهرداد مصطفوی در سمت کارگردان، این بار سنسکین و دشوار را بر دوش گرفته‌اند؛ باری که به سرمنزل مقصود نمی‌رسد؛ چراکه تکلیفشان با متن و درون‌مایه‌اش روشن نیست. می‌دانیم که اصل ماجرا از مثنوی مولوی می‌آید. در داستان قبلی که در تاریکی ایستاده و عده‌ای که تا به حال فیل ندیده‌اند، برای شناسایی وارد آن فضا می‌شوند و موجود غول‌پیکر را لمس می‌کنند. هرکسی با توجه به نقطه‌ای از بدن فیل که لمس می‌کند، حیوان را به چیزی تشبیه می‌کند، ولی هیچ‌کدام نمی‌توانند حقیقت وجود فیل را بیان کنند، چون در تاریکی و ظلمات اسیرند. بنابراین از بیان حقیقت عاجزند. در رمان هاشمی‌نژاد تا حدودی این ایده حفظ شده و در آخر هم معلوم نمی‌شود حق با کدام‌یک از آدم‌هاست و اصلاً صاحب اصلی مواد چه کسانی هستند، اما در این نمایش، بیان حقیقت، فدای ذوق‌زدگی نویسنده و کارگردان شده، به‌رحال بازآفرینی فضای شلوغ و خشن یک تعمیرگاه در روی صحنه کار آسانی نیست و انصافاً هم کارگردان و عواملش توانسته‌اند با استفاده از چند المان، از جمله صندلی اتومبیل، میزآنسن‌های ساده‌ای را به اجرا درآورند، اما این دوستان جوان حتماً می‌دانند که همه یک نمایش، طراحی صحنه – که خوب هم انجام شده – با استفاده از ترانه‌های نوستالژیک قدیمی برای فضاسازی نیست و در کنار اینها هدف‌گذاری و استراتژی خیلی اهمیت دارد. پرسش من از این دوستان این است که نمایشان چه چیزی را بیان می‌کنند؟ آیا یادآوری گذشته بی‌آنکه دردی از امروز دوا کند، به خودی‌خود ارزشی دارد؟ این روزها غمخواری برای گذشته دارد به یک جریان قوی تبدیل می‌شود که البته دلایل روشنی هم دارد، اما بیانشان از حوصله این متن خارج است. راستش من هرچه در ذهنم کنکاش کردم، متوجه درون‌مایه اثر نشدم. قرار است در پس این قسه ما با کدام حقیقت آشنا شویم؟ به دلیل فقدان ایده و وجهه دراماتیک قوی، متأسفانه نمایش کمی تا قسمتی ملال‌آور از کار درآمده است و اگر نبود بازی خوب بازیگران، به‌ویژه ابراهیم عزیزی در نقش جلال، مدیر تعمیرگاه، شاید تحمل این یک‌ساعت‌واندی دشوار می‌بود. طراحی لباس (نسرین خرمی) و طراحی گریم (لعیا خرامی) هم سروشکل آدم‌های دهه ۱۳۵۰ را کم‌پوش خوب ترسیم کرده‌اند. می‌دانم همان پرسش نخست که اجرای این نمایش از کدام ضرورت زمانه ما ناشی می‌شود؟ صرف اینکه ما به سراغ متنی پلیسی و البته نوستالژیک برویم و از ظرفیت‌های نمایشی آن بهره بگیریم که کفایت نمی‌کند. به قول مولانا: «هست اندر پس هر قصه‌ای، نکته‌بینان را ز معنی حصه‌ای».



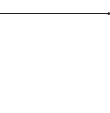
رضا آشتوفی: پس از تهیه‌کنندگی بازیگران معروفی مانند رامبد جوان، نوید محمدزاده و احمد مهرانفر در تئاتر، این‌بار ستاره اسکندری تهیه‌کنندگی نمایش «خانه برناردا آلیا» را عهده‌دار شد. این‌که بازیگری در سینما و تلویزیون چهره بشود و خود پیش از اینها بازیگر تئاتر بوده، حالا بخواهد به‌خانه‌اش برگردد، بسیار گیراتر خواهد بود از اینکه بازیگران سینما صرفاً برای فروش بیشتر جذب تئاتر شوند. بازیگر تئاتر از جنس تئاتر است و می‌تواند در این بازگشت در مقام تهیه‌کننده با برآورده‌کردن انتظارات مالی حضور مؤثری داشته باشد، چون همچنان بنابر آگاهی و شناخت از هنر تاتر که بسیار فریخته است، تئاترها به صحنه خواهند آمد و درکل با افزایش این بازیگران تئاتری این ماجرای تهیه‌کنندگی تبدیل به جریانی معقول‌تر و پذیرتر برای فضای تئاتر خواهد شد.

ستاره اسکندری ستاره اسکندری که نزدیک به دو دهه به‌عنوان بازیگر با دکتر علی رفیعی همکاری داشته است، تهیه‌کنندگی نمایش «خانه برناردا آلیا» را عهده‌دار شد. ستاره اسکندری، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون، از جمله بازیگران باسابقه تئاتر است که در نمایش‌های «در مصر بر نمی‌بارد»، «رومئو و ژولیت»، «شازده‌احتجاج» و «شکار روباه»، به کارگردانی دکتر علی رفیعی، به ایفای نقش پرداخته بود. اسکندری در جدیدترین اثر رفیعی با عنوان «خانه برناردا آلیا» در مقام تهیه‌کننده حضور دارد و البته این حمایت از کار دکتر رفیعی که بیش از ۵۰ دهه در تئاتر ایران حضور پررنگ و مؤثر داشته است، می‌تواند حرکتی شایسته تلقی شود. شاید این روالی باشد که باید همچنان به آن امیدواران‌تر نگریست.

روح‌الله زندی‌فرد نیز مدیر تولید «خانه برناردا آلیا» و سامانه «ایران نمایش» با مدیریت محمدحسین توتونچیان، سرمایه‌گذار این اثر نمایشی است. «خانه برناردا آلیا»، اثر فدریکو کارسیا لورکا، از آذرماه سال جاری در تالار وحدت روی صحنه خواهد رفت.

رامبد جوان پس از بازیگری و کارگردانی، «رامبد جوان» تهیه‌کنندگی در تئاتر را در سال ۹۳ تجربه کرد. او تهیه‌کنندگی نمایش «مثل شلوار جین آبی» را برعهده گرفت. این نمایش به نویسندگی و کارگردانی و بازی «احسان گودرزی» در تماشاخانه «آو» اجرا شد. این اثر در سال ۹۲ نمایش برگزیده چهارمین دوره فستیوال «مونولوپ» شد.

احمد مهرانفر احمد مهرانفر برای نخستین‌بار تهیه‌کنندگی نمایش «ادیب افغانی» را در تابستان ۹۷ برعهده گرفت. تالار مولوی از ۳۰ مرداد امسال، میزبان نمایش «ادیب افغانی»، نوشته احمد مهرانفر بود. مهرانفر که تابستان امسال را با نمایش



دکتر اردشیر صالح‌پور

نگاه مصرفی و روحیه سوداگرانه کم‌کم دارد همه ابعاد و شئونات جامعه‌ما را در بر گرفته و تمامی فضیلت‌ها و ارزش‌های فرهنگی ما را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. اگر نکته‌ای به مجلات، بیلبوردهای تبلیغاتی شهری و محیطی و مسیر جاده‌ها و اتوبان‌ها و تبلیغات ریز و درشت پیرامونمان بیندازیم، خواهیم دید که چگونه روحیه، ذائقه و سبک زندگی ما دستخوش دگرگونی‌ها شده؛ بی‌آنکه خود نقشی در این انتخاب داشته باشیم. باری تئاتر از همان آغاز فطرت خویش در جامعه مدنی آنتی یونان به دلیل هم‌نشانی و همپایی و همراهی با فلسفه و نقد اجتماعی از منزلت والایی برخوردار بوده؛ چنان‌که ارسطو فیلسوف یونانی، تراژدی را به‌عنوان مهم‌ترین گونه تئاتری کلمداد می‌کند و اشاره و تأکید دارد که: سعادت در فضیلت است و تراژدی راه رسیدن به فضیلت و رستگاری... تئاتر هنر نخبگان و اندیشمندان است، هنر اندیشگی است، نوعی تعهد روشنفکرانه و آرمان‌گرایانه در ذات و ماهیت تئاتر است که مختص جوهری اوست و همین ویژگی در همه ادوار به شکلی فاخر و متعهد حفظ شده است.

در ایران نیز تئاتر با همین تعهد و اعتراض و



با حضور ستاره اسکندری، رامبد جوان، نوید محمدزاده و احمد مهرانفر

تهیه‌کننده‌هایی از جنس تئاتر

«درباره آقای ف» در دو تماشاخانه پالیز و ایرانشهر سبزی کرده بود، در ادامه به سراغ متنی از خود رفت که در آن مجتبی پیرزاده و پریسا هاشم‌پور ایفای نقش می‌کردند.

این نمایش کارگردان نداشت و سرپرستی گروه برعهده مجتبی جدی است که طراحی صحنه و لباسش را هم عهده‌دار بود.

نوید محمدزاده

نوید محمدزاده که در این دو، سه سال اخیر در بسیاری از جشنواره‌های داخلی و خارجی خوش درخشیده و جوایز متعددی را دریافت کرده است، از سال گذشته به‌عنوان تهیه‌کننده در تئاتر دارد فعالیت می‌کند.

نمایش «زندگی در تئاتر» به قلم دیوید مامت و ترجمه داریوش مؤدبیان و کارگردانی محمد برهمنی، پیش‌تر در بهار ۱۳۹۳ در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان روی صحنه رفته بود. این نمایش برگزیده بهترین کارگردانی و بهترین بازیگری مرد و کاندیدای طراحی صحنه از شانزدهمین جشنواره تئاتر دانشگاهی ایران است.

این نمایش با تهیه‌کنندگی نوید محمدزاده در سالن شماره سه پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه رفت. محمدزاده خود آن روزها در نمایش «پچپچه‌های پشت خط نبرد» در شهرزاد بازی می‌کرد و درواقع در مقام یک بازیگر تئاتر همچنان بر فعالیت هنری‌اش صحه می‌گذاشت و از آن‌سو نیز تأکید می‌کرد که می‌تواند به‌عنوان کسی که دارای سرمایه است، به یک وظیفه دیگر در این هنر فریخته بپردازد و به‌ویژه برای گروه‌های جوان که بیش از دیگران نیازمند حامی هستند، نقش مؤثری را ایفا کند.

آن تهیه‌کنندگی انکار که مورد رضایت نوید محمدزاده واقع شد، چون نمایش پرمخاطب «زندگی در تئاتر» با بیش از ۷۰ اجرا تماشاگران تئاتر را جذب خود کرد، بنابراین امسال هم دو کار دیگر را در مقام تهیه‌کننده مورد حمایت قرار داد.

«پا»، نمایش برگزیده نخستین جشنواره تئاتر شهرزاد، از ۱۴ مرداد در پردیس تئاتر شهرزاد اجرا شد. نمایش «پا»، به کارگردانی آرمین حمدی‌پور، از شیراز که در نخستین جشنواره تئاتر شهرزاد به‌عنوان نمایش برگزیده انتخاب شد، با تهیه‌کنندگی نوید محمدزاده امکان حضور در تهران را یافت.

نگین تهمتن، پویان فردینوی، فرزاد نامور، حانیبه رضایی و رعنا شبانکاره در این نمایش به ایفای نقش پرداختند. همچنین نمایش «عند از مطالبه» به کارگردانی سامان خلیلیان و تهیه‌کنندگی نوید محمدزاده از ۲۵ مهر در پردیس تئاتر شهرزاد اجرا شده است. این نمایش امسال در شهرپورامه در تالار قشقایی نیز اجرا شد.

طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده قرار است این نمایش ۳۰ شب در پردیس تئاتر شهرزاد اجرا شود. این نمایش مضمونی اجتماعی دارد و به موضوع آسیب‌شناسی جنک می‌پردازد. تهیه‌کنندگی این نمایش بر عهده نوید محمدزاده و نویسندگی آن بر عهده مرتضی شاه‌کرم است.

● سال ۱۳۵۵ یا ۵۶، داستانی پلیسی به قلم قاسم هاشمی‌نژاد که تا آن زمان نویسنده خیلی شناخته‌شده‌ای نبود، در مجله جوانان رستاخیز به صورت پاورقی منتشر می‌شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت و عده‌ای معتقد بودند این نخستین داستان پلیسی ایرانی است، چون شخصیت‌هایش هویت قابل لمس و باورپذیری دارند. تا آن زمان یکی، دو نویسنده با تقلید از داستان‌های پلیسی خارجی بی‌دربی کتاب‌های پلیسی منتشر می‌کردند که آدم‌هایش ربطی به جامعه ما نداشتند، از جمله پرویز قاضی‌سعید و امیر عشیری که برکارت‌رنشان بودند. اما داستان «فیل در تاریکی» هاشمی‌نژاد، در فضایی واقع‌گرایانه جریان پیدا می‌کرد و داستان گروهی قاچاقچی مواد مخدر را بیان می‌کند که مقدار قابل‌توجهی مواد را در تودوزی و بدنه یک اتومبیل بنز جاسازی کرده و این ماشین وقتی به ایران می‌رسد، در یک کاراز یا تعمیرگاه به امانت گذاشته می‌شود. یادمان هست که در آن سال‌ها برخی، به‌عنوان دانشجو یا حتی تاجر به آلمان می‌رفتند و آخرین مدل بنز را می‌خریدند و از راه ترکیه وارد ایران می‌کردند و در بازار می‌فروختند و این برایشان نوعی کسب‌وکار بود. به‌رحال وقتی بنز مورد‌اشاره به ایران می‌رسید، سروکله لاشخورهایی که در پی تصاحبش بودند، پیدا می‌شد و به‌این‌ترتیب هاشمی‌نژاد در دل یک داستان پلیسی واقع‌گرایانه، به نقد اخلاقیات آن روز و روزگار می‌پرداخت. نکته مهم این بود که کارآگاهی که مأموریت داشت سرخ این معمای پلیسی را پیدا کند، شیرازی بود و با کوشش شیرین شیرازی هم حرف می‌زد. به عبارت دیگر هم او و هم برخی دیگر از شخصیت‌های ماجرا هویت فردی داشتند و شخصیت بودند، نه تیپ. بعدها این داستان به صورت مستقل هم منتشر شد و اواسط دهه ۱۳۶۰ هم زنده‌یاد نعمت حقیقی، فیلم‌بردار برجسته سینمای ایران، تصمیم گرفت به‌عنوان کارگردان این داستان را به فیلم تبدیل کند که تا نیمه‌هایش هم ساخته شد، اما به دلایلی نتوانست آن را به اتمام برساند و کارگردان دیگری پرونده این فیلم ناتمام را بست. حالا و پس از سی‌واندی سال، گروه جوانی از بچه‌های تئاتر، اقتباس نسبتاً آزادی از این داستان را با همان نام در سالن تئاتر مستقل تهران بر صحنه برده‌اند. محمد راضی به‌عنوان نویسنده و مهرداد مصطفوی در سمت کارگردان، این بار سنسکین و دشوار را بر دوش گرفته‌اند؛ باری که به سرمنزل مقصود نمی‌رسد؛ چراکه تکلیفشان با متن و درون‌مایه‌اش روشن نیست. می‌دانیم که اصل ماجرا از مثنوی مولوی می‌آید. در داستان قبلی که در تاریکی ایستاده و عده‌ای که تا به حال فیل ندیده‌اند، برای شناسایی وارد آن فضا می‌شوند و موجود غول‌پیکر را لمس می‌کنند. هرکسی با توجه به نقطه‌ای از بدن فیل که لمس می‌کند، حیوان را به چیزی تشبیه می‌کند، ولی هیچ‌کدام نمی‌توانند حقیقت وجود فیل را بیان کنند، چون در تاریکی و ظلمات اسیرند. بنابراین از بیان حقیقت عاجزند. در رمان هاشمی‌نژاد تا حدودی این ایده حفظ شده و در آخر هم معلوم نمی‌شود حق با کدام‌یک از آدم‌هاست و اصلاً صاحب اصلی مواد چه کسانی هستند، اما در این نمایش، بیان حقیقت، فدای ذوق‌زدگی نویسنده و کارگردان شده، به‌رحال بازآفرینی فضای شلوغ و خشن یک تعمیرگاه در روی صحنه کار آسانی نیست و انصافاً هم کارگردان و عواملش توانسته‌اند با استفاده از چند المان، از جمله صندلی اتومبیل، میزآنسن‌های ساده‌ای را به اجرا درآورند، اما این دوستان جوان حتماً می‌دانند که همه یک نمایش، طراحی صحنه – که خوب هم انجام شده – با استفاده از ترانه‌های نوستالژیک قدیمی برای فضاسازی نیست و در کنار اینها هدف‌گذاری و استراتژی خیلی اهمیت دارد. پرسش من از این دوستان این است که نمایشان چه چیزی را بیان می‌کنند؟ آیا یادآوری گذشته بی‌آنکه دردی از امروز دوا کند، به خودی‌خود ارزشی دارد؟ این روزها غمخواری برای گذشته دارد به یک جریان قوی تبدیل می‌شود که البته دلایل روشنی هم دارد، اما بیانشان از حوصله این متن خارج است. راستش من هرچه در ذهنم کنکاش کردم، متوجه درون‌مایه اثر نشدم. قرار است در پس این قسه ما با کدام حقیقت آشنا شویم؟ به دلیل فقدان ایده و وجهه دراماتیک قوی، متأسفانه نمایش کمی تا قسمتی ملال‌آور از کار درآمده است و اگر نبود بازی خوب بازیگران، به‌ویژه ابراهیم عزیزی در نقش جلال، مدیر تعمیرگاه، شاید تحمل این یک‌ساعت‌واندی دشوار می‌بود. طراحی لباس (نسرین خرمی) و طراحی گریم (لعیا خرامی) هم سروشکل آدم‌های دهه ۱۳۵۰ را کم‌پوش خوب ترسیم کرده‌اند. می‌دانم همان پرسش نخست که اجرای این نمایش از کدام ضرورت زمانه ما ناشی می‌شود؟ صرف اینکه ما به سراغ متنی پلیسی و البته نوستالژیک برویم و از ظرفیت‌های نمایشی آن بهره بگیریم که کفایت نمی‌کند. به قول مولانا: «هست اندر پس هر قصه‌ای، نکته‌بینان را ز معنی حصه‌ای».

هنر



این اثر روایتگر قصه جماعتی است که چشم‌انتظار رسیدن خبری هستند؛ این خبر می‌تواند زندگی آنان را دستخوش تغییرات عمده‌ای کند. چشم‌به‌راهی برای این اتفاق همه را برای سریع‌تر رسیدن به مقصودشان در یک رقابت محترمانه و سبقت از یکدیگر قرار داده است. پروا آقاچانی، ابتسام بغلانی، جواد پولادی، آتیه جاوید، حسام خلیل‌نژاد، محمد زوار بی‌ریا، مرتضی شاه‌کرم، الهه شه‌پرست، احمد صمیمی، سلمان فرخنده و سیدعلی موسویان بازیگرانی هستند که در این نمایش به ایفای نقش می‌پردازند.

پیامد

حضور بازیگران تئاتری که در دنیای تصویر صاحب نام و نشان شده‌اند، می‌تواند بیان‌کننده این باشد که حالا آن قدری سرمایه دارند که بتوانند در تئاتر حضور پرنرگی داشته باشند. در سال‌های اخیر مسیر تئاتر برای ورود به گردونه درآمذایی و گیشه هموار شده و این امر باعث شده بسیاری از نمایش‌های روی صحنه، بتوانند علاوه بر اینکه از عهده هزینه‌های تولید و گروه برمی‌آیند، درآمذایی نیز داشته باشند.

همین درآمذایی و بازگشت سرمایه می‌تواند یکی از علل ورود تهیه‌کنندگان و گاهی سرمایه‌گذاران ناآشنا به تئاتر باشد؛ اما این ورود از دیدگاه برخی از کارگردانان تئاتر، می‌تواند آسیب‌هایی را هم برای بدنه تئاتر به‌دنبال داشته باشد. رفتن به سمت تئاتر تجاری، پایین‌آمدن کیفیت نمایش‌ها، تحت سیطره قرارگرفتن گروه نمایشی و حتی کارگردان، خارج‌شدن تئاتر از مسیر فرهنگ‌سازی از جمله این آسیب‌هاست.

این گروه منتقد اعتقاد دارند که مدیران تئاتری باید جلوی ورود تهیه‌کنندگانی را که در این عرصه مهارتی ندارند بگیرند. این در حالی است که مدیر مرکز هنرهای نمایشی ورود کل نهاد اجتماعی تئاتر و صنوف تئاتری را در این موضوع ضروری خوانده و معتقد است تهیه‌کننده تئاتر برای رشد اقتصادی و حتی کیفی نمایش‌ها مؤثر است، اما به شرطی که تهیه‌کننده آشنا به تئاتر و بخشی از گروه نمایشی باشد؛ بنابراین بازیگران تئاتری بهتر از هر کسی می‌توانند در مقام تهیه‌کننده فعالیت کنند چون می‌دانند که در تئاتر نباید بیش از حد بر وجهه تجاری‌اش تأکید کنند و این هنر در صورت تجاری‌شدن از حالت فرهیختگی و تولید اندیشه تهی خواهد شد.

تهیه‌کننده نقش مهمی را در صنعت سینما، تئاتر، رادیو و تلویزیون دارد. به‌عنوان یک تهیه‌کننده کار اصلی شما با بخش عملی و تجاری پروژه در ارتباط است و مسئول تهیه و تدارک ابزار و شرایط مورد نیاز برای کارگردان و بازیگران هستید و کارگردان و بازیگران به جنبه‌های خلاقانه و هنری کار می‌پردازند. اما کسی که خود بازیگر تئاتر است و از مفهوم حقیقی کارش آگاهی دارد، می‌داند که نمی‌توان هر چیزی را بر تئاتر تحمیل کرد و باید در کل اصالت‌های تئاتری را در رودرویی با مخاطب حقیقی‌اش که برای لذت معنوی یا به تماشاخانه‌ها می‌گذارد، در نظر گرفته نه اینکه تک‌سویه به هوای درآمذایی و سودآوری هر چیز غیرمنتظره‌ای را به گروه‌های تئاتری تحمیل کرد.

● سال ۱۳۵۵ یا ۵۶، داستانی پلیسی به قلم قاسم هاشمی‌نژاد که تا آن زمان نویسنده خیلی شناخته‌شده‌ای نبود، در مجله جوانان رستاخیز به صورت پاورقی منتشر می‌شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت و عده‌ای معتقد بودند این نخستین داستان پلیسی ایرانی است، چون شخصیت‌هایش هویت قابل لمس و باورپذیری دارند. تا آن زمان یکی، دو نویسنده با تقلید از داستان‌های پلیسی خارجی بی‌دربی کتاب‌های پلیسی منتشر می‌کردند که آدم‌هایش ربطی به جامعه ما نداشتند، از جمله پرویز قاضی‌سعید و امیر عشیری که برکارت‌رنشان بودند. اما داستان «فیل در تاریکی» هاشمی‌نژاد، در فضایی واقع‌گرایانه جریان پیدا می‌کرد و داستان گروهی قاچاقچی مواد مخدر را بیان می‌کند که مقدار قابل‌توجهی مواد را در تودوزی و بدنه یک اتومبیل بنز جاسازی کرده و این ماشین وقتی به ایران می‌رسد، در یک کاراز یا تعمیرگاه به امانت گذاشته می‌شود. یادمان هست که در آن سال‌ها برخی، به‌عنوان دانشجو یا حتی تاجر به آلمان می‌رفتند و آخرین مدل بنز را می‌خریدند و از راه ترکیه وارد ایران می‌کردند و در بازار می‌فروختند و این برایشان نوعی کسب‌وکار بود. به‌رحال وقتی بنز مورد‌اشاره به ایران می‌رسید، سروکله لاشخورهایی که در پی تصاحبش بودند، پیدا می‌شد و به‌این‌ترتیب هاشمی‌نژاد در دل یک داستان پلیسی واقع‌گرایانه، به نقد اخلاقیات آن روز و روزگار می‌پرداخت. نکته مهم این بود که کارآگاهی که مأموریت داشت سرخ این معمای پلیسی را پیدا کند، شیرازی بود و با کوشش شیرین شیرازی هم حرف می‌زد. به عبارت دیگر هم او و هم برخی دیگر از شخصیت‌های ماجرا هویت فردی داشتند و شخصیت بودند، نه تیپ. بعدها این داستان به صورت مستقل هم منتشر شد و اواسط دهه ۱۳۶۰ هم زنده‌یاد نعمت حقیقی، فیلم‌بردار برجسته سینمای ایران، تصمیم گرفت به‌عنوان کارگردان این داستان را به فیلم تبدیل کند که تا نیمه‌هایش هم ساخته شد، اما به دلایلی نتوانست آن را به اتمام برساند و کارگردان دیگری پرونده این فیلم ناتمام را بست. حالا و پس از سی‌واندی سال، گروه جوانی از بچه‌های تئاتر، اقتباس نسبتاً آزادی از این داستان را با همان نام در سالن تئاتر مستقل تهران بر صحنه برده‌اند. محمد راضی به‌عنوان نویسنده و مهرداد مصطفوی در سمت کارگردان، این بار سنسکین و دشوار را بر دوش گرفته‌اند؛ باری که به سرمنزل مقصود نمی‌رسد؛ چراکه تکلیفشان با متن و درون‌مایه‌اش روشن نیست. می‌دانیم که اصل ماجرا از مثنوی مولوی می‌آید. در داستان قبلی که در تاریکی ایستاده و عده‌ای که تا به حال فیل ندیده‌اند، برای شناسایی وارد آن فضا می‌شوند و موجود غول‌پیکر را لمس می‌کنند. هرکسی با توجه به نقطه‌ای از بدن فیل که لمس می‌کند، حیوان را به چیزی تشبیه می‌کند، ولی هیچ‌کدام نمی‌توانند حقیقت وجود فیل را بیان کنند، چون در تاریکی و ظلمات اسیرند. بنابراین از بیان حقیقت عاجزند. در رمان هاشمی‌نژاد تا حدودی این ایده حفظ شده و در آخر هم معلوم نمی‌شود حق با کدام‌یک از آدم‌هاست و اصلاً صاحب اصلی مواد چه کسانی هستند، اما در این نمایش، بیان حقیقت، فدای ذوق‌زدگی نویسنده و کارگردان شده، به‌رحال بازآفرینی فضای شلوغ و خشن یک تعمیرگاه در روی صحنه کار آسانی نیست و انصافاً هم کارگردان و عواملش توانسته‌اند با استفاده از چند المان، از جمله صندلی اتومبیل، میزآنسن‌های ساده‌ای را به اجرا درآورند، اما این دوستان جوان حتماً می‌دانند که همه یک نمایش، طراحی صحنه – که خوب هم انجام شده – با استفاده از ترانه‌های نوستالژیک قدیمی برای فضاسازی نیست و در کنار اینها هدف‌گذاری و استراتژی خیلی اهمیت دارد. پرسش من از این دوستان این است که نمایشان چه چیزی را بیان می‌کنند؟ آیا یادآوری گذشته بی‌آنکه دردی از امروز دوا کند، به خودی‌خود ارزشی دارد؟ این روزها غمخواری برای گذشته دارد به یک جریان قوی تبدیل می‌شود که البته دلایل روشنی هم دارد، اما بیانشان از حوصله این متن خارج است. راستش من هرچه در ذهنم کنکاش کردم، متوجه درون‌مایه اثر نشدم. قرار است در پس این قسه ما با کدام حقیقت آشنا شویم؟ به دلیل فقدان ایده و وجهه دراماتیک قوی، متأسفانه نمایش کمی تا قسمتی ملال‌آور از کار درآمده است و اگر نبود بازی خوب بازیگران، به‌ویژه ابراهیم عزیزی در نقش جلال، مدیر تعمیرگاه، شاید تحمل این یک‌ساعت‌واندی دشوار می‌بود. طراحی لباس (نسرین خرمی) و طراحی گریم (لعیا خرامی) هم سروشکل آدم‌های دهه ۱۳۵۰ را کم‌پوش خوب ترسیم کرده‌اند. می‌دانم همان پرسش نخست که اجرای این نمایش از کدام ضرورت زمانه ما ناشی می‌شود؟ صرف اینکه ما به سراغ متنی پلیسی و البته نوستالژیک برویم و از ظرفیت‌های نمایشی آن بهره بگیریم که کفایت نمی‌کند. به قول مولانا: «هست اندر پس هر قصه‌ای، نکته‌بینان را ز معنی حصه‌ای».

مصرفی چگونه و از چه زمانی وارد تئاتر شد؟ دولت و نهادهای هنری متولی چه نقشی در این ماجرا داشته‌اند؟ شرایط اجتماعی و فرهنگی چگونه سر از لاکچری‌های امروزی آورد؟ برون‌سپاری و خصوصی‌سازی و نگاه مصرفی چگونه محقق شد؟ برنامه‌ریزی در راستای حفظ و اصالت‌های استراتژیک و تئاتری چگونه صورت می‌گیرد؟ آیا اقتصاد برنامه و چشم‌اندازی در کار هست؟ یا آن‌که متولیان نیز بر این موج سوار شده و تن به امواج و تلاطم‌های هنری و اجتماعی سپرده‌اند! متأسفانه حتی گاه اعلام برائت و سلب مسئولیت کرده و خود را در شکل‌گیری این جریان سهیم نمی‌دانند. پس طبیعی است که تئاتر خصوصاً در آپارتمان‌ها و بیقوله‌ها و زیرزمین‌ها به حیات مختصر خود ادامه داده و ناتوان از پرداخت هزینه‌های اجاره و امکانات اولیه است. نکته دیگر حضور نوعی رانت‌خواری و مافیاکونه‌ای است که به تئاتر و به‌ویژه بخش‌های خصوصی نفوذ کرده و دارد تئاتر را با نگاه سوداگرانه خود از «هویت و ماهیت» حقیقی تهی می‌کند.

قیمت‌های گران بلیت تئاتر اولین شکاف و ایجاد نود استراتژی‌های دقیق و روشن و به‌مخاطره‌افتادن معیشت و کار هنرمندان تئاتر همه و همه موجب سقوط فضیلت و ارزش‌های هنر والای تئاتر خواهد بود و اگر دولت از تئاتر خوب و اصیل حمایت نکند، به‌زودی این گرایش تجارت‌مایانه تئاتر ما را به سوداگری خواهد برد و قیمت‌ها روز‌به‌روز بالاتر خواهد رفت.

سلب‌ریتی‌گرایی، لاکچری‌بازی‌های سوداگرانه، نبود استراتژی‌های دقیق و روشن و به‌مخاطره‌افتادن معیشت و کار هنرمندان تئاتر همه و همه موجب سقوط فضیلت و ارزش‌های هنر والای تئاتر خواهد بود و اگر دولت از تئاتر خوب و اصیل حمایت نکند، به‌زودی این گرایش تجارت‌مایانه تئاتر ما را به سوداگری خواهد برد و قیمت‌ها روز‌به‌روز بالاتر خواهد رفت.

زیر آسمان فیروزهای

پارسا پیروزفر بازیگر فیلم جدید درمیشیان شد

● **گروه هنر:** پارسا پیروزفر در فیلم «مجبوریم» رضا درمیشیان ایفای نقش خواهد کرد. درحالی‌که پیش‌تولید فیلم تازه رضا درمیشیان آغاز شده است، پارسا پیروزفر به جمع بازیگران این فیلم پیوست. پیش از این، حضور فاطمه معتمدآریا در «مجبوریم» قطعی شده بود. «مجبوریم» پنجمین فیلم بلند سینمایی رضا درمیشیان بعد از «بغض»، «عصبانی نیستم»، «لاتوری» و فیلم به نمایش درنیاوده «بواشکی» است که به تهیه‌کنندگی رضا درمیشیان تولید می‌شود.

درحرم جانان

هم‌نوایی با نیایش‌های سنایی

● **گروه ادب:** ادب فارسی با ظهور سنایی غزنوی مسیر نوینی را در پیش گرفت که با میراث عطار نیشابوری و مولوی بلخی به تکامل رسید. گنجینه بی‌زوال ادب تعلیمی و عرفانی فارسی‌زبانان، تجربه‌های نوظهوری را در مثنوی‌ها، غزل‌ها و قصاید این شوریده غزنه به خود دید که بدون او دانسته نیست میراث معنوی عطار و مولوی در کدام پله از ترقی باز می‌ماند. یکی از وجوه شخصیت سنایی در همه آثارش، به‌ویژه در ساحت الهیاتی‌اش، رزمه‌های عاشقانه‌ای است که گاه و بیگاه با معبود خویش دارد. وی در این نوع از اشعار، به‌ویژه در قالب غزل، بی‌آلایش‌ترین پیوندها را با مرکز هستی برقرار می‌کند و با زیباترین واژه‌ها و تصاویر که ریشه در تربیت قرآنی وی دارد، با پروردگار خویش به گفت‌وگو می‌نشیند. چهل‌وسومین نشست از مجموعه درس‌گفتارهای سنایی در روز چهارشنبه دوم آبان، ساعت ۱۶:۳۰ به تحلیل و بررسی نیایش‌های سنایی اختصاص دارد که با سخنرانی دکتر ابراهیم خدایار در مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود.

«عرق سرد» در بخش رقابتی جشنواره فیلم اسکتهلم

● **گروه هنر:** فیلم «عرق سرد» به کارگردانی سهیل بیرقی به‌عنوان یکی از فیلم‌های بخش رقابتی اصلی جشنواره فیلم اسکتهلم سوئد انتخاب شد. بیست‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم اسکتهلم از تاریخ هفتم تا ۱۸ نوامبر ۲۰۱۸ (۱۶ تا ۲۷ آبان) در کشور سوئد برگزار می‌شود و امسال فیلم «عرق سرد» نماینده سینمای ایران در بخش اصلی این رویداد سینمایی خواهد بود. این فیلم به کارگردانی سهیل بیرقی پیش از این در بخش «آینده آسپا» سئ‌ویکمین جشنواره فیلم بین‌المللی فیلم توکیو نیز پذیرفته شده است.

یاد

درباره ۲۰سالگی دایره گچی قفقازی سمندریان اینچا تماشاخانه است

اوژن حقیقی

● پرده آخر نمایش بود و موسیقی که آغاز می‌شد بازیگران رو به تماشای‌ها آواز می‌خواندند و در انتها برمی‌گشتند رو به تابلوی عدالت‌خانه که وارونه از سقف سالن اصلی تئاتر شهر آویزان بود و چند لحظه‌ای سکوت و ناگهان صدای تشویق در فضا می‌پیچید. مهرماه ۱۳۷۷ دقیقاً ۲۰ سال پیش، اجرای «دایره گچی قفقازی»، به کارگردانی حمید سمندریان؛ دایره‌ای برای اجرای عدالت و دوبارن‌شدن حقیقت، چه زود می‌گذرند این روزها و سال‌ها، دوران نوجوانی بود با آرزوهای بزرگ و رؤیاهای شمرین. روزهایی که شمارش نمی‌کردیم مبادا زود تمام شوند. روزهایی که بعد از مدرسه در ترفاکی‌که هیچ شباهتی به ترافیک این روزها نداشت به تئاتر شهر با آن ساختمان باشکوهش می‌رسیدیم. آن روزها که گویی همه مهربان‌تر بودیم و نمایش‌ها در هتل‌های لوکس اجرا می‌شدند. آهسته آهسته می‌شدیم و لباس می‌پوشیدیم و کنار بساط جای عمو اسکندر می‌نشستیم و کم‌کم بزرگ‌ترها می‌آمدند و در آخر استاد و همای عزیز و گاهی هم دکتر علی رفیعی که صحنه‌ای درخشان طراحی کرده بود. از همان موقع صحبت بود برای اجرای «گالیله» که هیچ‌گاه به سرانجام نرسید. مثل همیشه روزها و سال‌ها به‌سرعت می‌گذرند، چهره‌ها تغییر می‌کنند و دوستان و آرزوهای بزرگمان که نمی‌دانم دوباره شدند یا نه و استاد که با آرزوی گالیله از میان ما رفت و بعد از او همای عزیز و ما ماندیم و... عکسی که سیامک زمردی از آخرین اجرای دایره گچی برداشت برای ثبت در تاریخ و همگی ما که صورت‌هایمان از اشک خیس بود.

لباس‌هایم را که عوض کردم و از پله‌ها که بالا آمدم، برای آخرین‌بار از لای در نیمه‌باز به سالن نگاهی انداختم. استاد روی صندلی به‌تنهایی نشسته بود، به صحنه خیره شده بود و بچه‌های سالن دگور‌ها را از هم باز و تخته‌چوب‌ها را از هم جدا می‌کردند و نورهای درخشان را یکی‌یکی خاموش.